
سلام الله علیها
فاطمه
الگوی مهدی (عج)
سید مسعود پور سید آقایی


بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه الگوی مهدی (عج)

نویسنده:

سید مسعود پور سید آقایی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فاطمه الگوی مهدی (عج)

مشخصات کتاب

نویسنده : سید مسعود پور سید آقایی

ناشر: انتظار

توصیفگر : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق

توصیفگر : فضایل اخلاقی ۱]

توصیفگر : اخلاق اسلامی توصیفگر : خانواده

فاطمه الگوی مهدی

عن مولانا المهدی علیه السلام: «فی ابنهٔ رسول الله لی اسوهٔ حسنهٔ.». [۱] .فاطمه علیها السلام الگوی مهدی علیه السلام و همه‌ی مهدی زیستان است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از پیش‌تر فرموده بود: «فاقتدوا (فاهتدوا) بالزهرهٔ.». [۲] .چشم به راه مهدی علیه السلام باید الگوی مولا و مقتدای خود را نیک بشناسد تا در فراز و فرود ایام، توانایی موضع‌گیری مناسب را داشته باشد. ضروری است در ایام سوگ مهدی علیه السلام - فاطمیه - به بازشناسی دوباره‌ی اسوه‌اش زهرا علیها السلام بپردازیم.

بازشناسی

زهرا علیها السلام کوثر خدا است. لیلهٔ القدر خدا است. جلوه‌ی جمال خدا است و تفسیر جلال خدا.زهرا علیها السلام ادامه‌ی رسول صلی الله علیه و آله است و همتای علی علیه السلام و مادر مهدی (علیه السلام). [۳] .زهرا علیها السلام، حصن حصین ولایت است و آموزگار متین شهادت.زهرا علیها السلام تلاوت بیداری است؛ سایبان شوق است؛ تولد بالغ تاریخ است و بهار سرشار دل‌های آشنا.زهرا علیها السلام معرف نهایت کمال زن است و اوج عروج یک انسان.چشمه‌ی غدیر درباغ دستان پرتوان او، به بلوغی رسید، و غدیریان از دامان عصمت او، به رویشی رسیدند.ما، درباره‌ی زهرا علیها السلام بیش‌تر به توصیف پرداخته‌ایم و نه تبیین، و آن چه نیاز نسل معاصر ماست، تبیین است، و نه توصیف، تطبیق است و نه توجیه.پیچیدگی برخورد و عمق نگاه زهرا علیها السلام همچون دشت نیست که نشسته تا آخرش را ببینی و کرانه‌هایش را در آغوش نگاهت‌بنشانی، دریایی است‌بی‌کرانه، کوهی است‌به بلندای تاریخ. همین است که هرچه به قله‌اش نزدیک‌تر شوی، چشم‌انداز بیش‌تری می‌بینی، در حالی که بیش از یک سویش را ندیده‌ای.پیچش گام‌های زهرا علیها السلام چنان منشوری است که ابعادش به عدد زاویه‌ی دیدها و حوادث روزهاست.من می‌خواهم از این بی‌کران بلند بی‌نهایت، سطری بنویسم. آیا توانی هست؟من می‌خواهم به عشق نوشیدن قطره‌ای از جام ولایش وبرگرفتن نمی از یم صفایش، جلوه‌ای از جلوات و شمه‌ای از ملکاتش را بنگارم. آیا رخصتی هست؟چگونه می‌توان سوزش شمع، خیزش موج، غرش رعد، ریزش ابر، صبوری سرو و ایستادگی نخل را نوشت؟به راستی مگر می‌شود آن را که آسمان و خورشید و ماه، وسعت و نور و زیبایی را، اقاقی‌ها عطر را، کبوتران پرواز را و چشمه ها طهارت را، از او به عاریت گرفته‌اند، به تحلیل نشست؟به راستی مگر می‌شود آن را که با خط خود، غزل آفتاب را بر پوست هر ستاره می‌نوشت، تحلیل کرد؟همو که طنین فریادش، همپای ضربت‌خندق است.مگر می‌شود آن را که در جغرافیای خانه‌ی گلی‌اش، تاریخ رنج‌ها و رنج‌های تاریخ جا گرفته، به تحلیل نشست؟همو که دشمن در وسعت‌سینه‌ی سبزش، برای شمارش دسته دسته‌ی دردهایش، عمری به درازای زمان

می‌خواهد.کسی که نوشته‌ها هم اقرار دارند که هنوز تمامی او بر آنان نیز نامکشوف مانده.چگونه می‌شود آن را که خورشید در تابوت او غروب کرد وملایک به عشق دیدار او به سجده در افتادند و با اشک‌هاشان راهش را تا به خدا علامت گذاردند، تحلیل کرد؟چگونه می‌شود آن را که در درنگ کوتاهش، به کوتاهی فرود شتابان فواره تا خاک، تمامی بار امانت‌خودرا گذارد و رفت، به تحلیل نشست؟کسی که پایانی به قشنگی گل داشت.چگونه می‌شود آن را که برکف، عصای موسی، و بر لب، دم مسیحا، و بر دوش، ردای محمد صلی الله علیه و آله دارد، تحلیل کرد؟کسی که کوثر و لیلهٔ‌القدر خدا و سبزترین پاسخ به روح تشنه‌ی انسان‌ها در تمامی عصرها و نسل‌ها است.مگر آن که «منا» شد و از در، در آمد و آن گاه از دور، تحلیلش کرد و از سایه‌اش، اندازه‌اش گرفت و از نشانه‌ها و علامت‌ها، تخمینش زد، که دورهای نزدیک و بزرگ‌های فشرده را این گونه می‌توان فهمید.من، از دیر باز، مشتاق قلم زدن در این وادی بودم، اما هر بار اشک‌ها، راه را می‌بست و سیلاب‌ها، مشق‌ها را می‌شست و نفس‌ها را به شماره می‌انداخت، تا این بار که در روز شهادت زهرا علیها السلام بر سر راه این همه - با خون دل - سدی کشیدم و به عشق آمدن منتقمش، قلم به سراغم آمد.

زهرا و زمان شناسی

بالاترین ظلم‌ها، غصب وصایت رسول صلی الله علیه و آله است و مهم‌ترین اقدام، احقاق این حق؛ که - به شهادت حدیث ثقلین - هدایت، بی همرهی عترت، محال است، محال است.و زهرا علیها السلام این اسوه‌ی همیشه بیدار و هشیار، گرچه با آن همه تاکیدها و سفارش‌های رسول صلی الله علیه و آله وجودش نشانه‌ی راه است و با علی علیه السلام بودنش، علامت همه چیز، اما به همین قناعت نمی‌کند، که اقدام‌ها می‌کند و گام‌ها برمی‌دارد.

گام‌های زهرا (اثنتا عشرهٔ عینا)

اسراء (دعوت‌های شبانه)

«چه زود روز پرشکوه غدیر وخاطره‌ی بیعت‌تان را از یاد بردید؟!».شب‌ها با علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام بر در خانه‌های مهاجران و انصار می‌رفت و آن‌ها را به یاد بیعت‌شان در عقبه و غدیر و دریای فضایل علی علیه السلام، از واقعه‌ی تبوک و مباهله گرفته تا احادیث ثقلین و سد ابواب و... می‌انداخت تا شاید چلچراغی برافروزد.هیچ دری برپاشنه نچرخید؛ که از شمشیر علی علیه السلام کینه‌ها داشتند و از بدر و احد، خاطره‌ها.هنوز هم تاریخ در انتظار لبیک می‌سوزد.

حصن (دفاع)

«آیا به راستی می‌خواهی بیت وحی را به آتش کشی و مرا با علی و فرزندانم بسوزانی؟!»زهرا علیها السلام را، زخمی، به کناری افکندند و علی علیه السلام را به مسجد کشاندند با شمشیرهای آخته، درب خانه در آتش کینه‌ها می‌سوخت.زهرا علیها السلام با بالی شکسته، خود را به مسجد رساند و با تهدید نفرین، علی علیه السلام - امامش - را رهانید و دست در دست، آرام به خانه‌اش برد.هیچ کس به پا نخاست! هیچ کس آبی نریخت! آه آه، چه غربتی!!

فدک (افشاگری)

«آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری، اما من ارث نبرم؟ چه سخن ناروایی!»به بهانه‌ی غصب فدک، در مسجد، به

افشاگری پرداخت. خصم، می‌پنداشت که او بر زمین از دست رفته می‌نالد و تو نگو، تنها، اشارتی به زمین است و تمامی از آسمان ولایت،تحریک و حمایت،افشا و شماتت.نزدیک بود که کار تمام شود،آه در حسرت غیرتی!

سکوت

«دیگر هرگز با شما دو تن، سخن نخواهم گفت!»گاهی رساترین فریادها را از دهان سکوت باید شنید. همه می‌پرسیدند:کز چه روی خورشید در چنبره‌ی کسوف فرو رفت؟!

انذار (هشدار)

«شمشیر آخته، هرج کامل، استبدادی همواره،ذلتی فراگیر، جمعی پراکنده، فتنه‌ای کوربشارت‌تان باد! اگر... اگر این آب رفته، به جوی باز نگردد و صدف، جای خزف ننشیند!»این‌ها، انذارهای بلند منذری بیدار و فوران سبز کوثری زخمی، در بستری درد آلود بر زنانی مقهور بود.

اذان

«بلال! باردگر اذان بگو.»این طنین بیدار چشمه‌ی آفتاب بود.شاید که با احیای خاطرات دوران رسول صلی الله علیه و آله سؤالی در اذهان این جماعت مفلوک شکل گیرد که:گلدسته از جلوت بلال چرا تهی ماند؟

سرشک

«شب و روز اشک خواهم ریخت تابه ملاقات خدایم رسم و شکایت‌بر او برم.»آن جا که فریادها کارساز نیست، شاید اشک‌ها، از دل سنگ‌ها، چشمه‌ای جاری کند و در اذهان فسرده‌ی این توده‌ی مرعوب، سؤالی را به تصویر کشد:کز چه روی خورشید را خونابه می‌بارد؟

سایبان

«چند روزی بیش میهمان شما نخواهم بود.»کشتی شکسته‌ی ما، در سایبان بقیع، در کناره‌ی قافله‌ها، پهلو گرفت. بگذار فریاد مظلومیت ولی غریب، به آفاق پرکشد.شاید همتی بیدار، ساحت رفعت اورا پاسخ گوید.آیا امید لبیکی هست؟ای تولد بالغ تاریخ!ای بلوغ بیداری!

اقرار

«همه، شاهد باشید که این دو تن، مرا آزردند! هرگز از آنان نخواهم گذشت!»با خود می‌پنداشتند که می‌توان قبل از افول زهره، سند مظلومیت را ربود. این اوج تزویر بود.اما زهرا علیها السلام بیدار، روی بر دیوار، تا بگیرد اقرار.در شهر هو افتاد...

وصیت

«نماز و تشییعم، بر تبار قابیل حرام.»همه جا همهمه شد!این هم تیری دیگر از چله‌ی بیداری!

آیه

«قبر من پنهان؛ نشانش، بی‌نشانی است.»اگر قبرت را نشانی نیست، چه باکهر سنگ نبشته‌ای، حکایت تورا دارد.

تسلیت

«خـدا حافظ علی‌جان! خـدایا! به سوی تو و در جوار کوی تو.»مرد خیبر، مرد احزاب، تا شـنید، از پای افتاد.آبی بیاورید...در کنارش می‌گفـت:«ای کـوثر خـدا، ای دخـتر رسـول، ای انس مهربـان! ایـن دل رمیـده‌ی مـا را دیگر چـه کسـی انیس و مـونس باشـد؟»آبی بیاورید...... یک بار دیگر آسـمان گرفت و خنجر تبار قابیل، خورشیدی دیگر را که در ابتدای طلوع خود بود، بر سجاده‌ی خون، از پای انداخت.رسول صلی الله علیه و آله از تنهایی در آمد،و علی علیه السلام غربت خود را به سوگ نشست،و حرامیان سرمست، که علی علیه السـلام تنهـا شـد،چـون بی‌همتـا شـد.می‌توان از ابعـاد مختلف این منشور خـدایی و اسوه‌ی الهی سـخن گفت:علم، ایمـان، عبـادتش؛زهـد، ورع، اخلاصـش؛عصـمت، آیـات، سور نـازل در شـانش؛برخورد با پـدر، مادر، همسـر، فرزنـدانش؛انفاق‌ها، ایثارها، کراماتش؛انصاف، پوشیـدگی، عشق به شـهادتش؛راسـتگویی، خشیت، سازندگی، تربیتش؛شفاعت، رضا، ادب، مصحفش؛شکوه‌ها، خطبه هـا، مواعـظ، احـادیثش؛شـعرها، دعاها و مجاهـدت‌هایش؛وفا، ولاء و توسل به ساحت قدسـش؛... و... و....و یا از همه‌ی این‌ها گذشـته، از هشـیاری و بیـداری و زمان‌شناسـی اش.و من، تنها، از همین زمان‌شناسـی او – همان مدافعات او از مقام ولایت و ولی الله زمـانه‌ی خود – گفتم و شـمه‌ای از دقت و پیچیـدگی برخوردهای او در راه احقاق این حق عظیم – همان اصیل‌ترین و مهم‌ترین نیاز امروز و هر روزمان – آوردم تا صدق سـخن صادق علیه السـلام روشن شود که:«عرفان فاطمه علیها السـلام ادراک شب قدر است و شناخت فاطمه علیها السـلام نجات از یک عمر – هزار ماه – سردرگمی . [۴] .و همین کمـال زهراست که او را محور قرار داده، [۵] .و همیـن بلـوغ بیـداری اوسـت کـه از او اسـوه سـاخته. [۶] .برادرا! این‌هـا، تنهـا، اشـارتی بـود بـه کارنـامه‌ی دومـاهه‌ی زهرا علیها السـلام.اکنون تو نیک بنگر در کجای راهی و در کدامین کلاس،که تا رسیدن به او، جز توسل به او راهی نیست.باید مستانه و دامن کشان، هویی کشـید.یازهرا علیها السـلام!بی کوثر، طلوع را سلامی نیستزهرا علیها السلامای کوثر خداای ادامه‌ی نبی صلی الله علیه و آلهای همتای علی علیه السـلامای حبیبه‌ی خدای شب قدر خداای مقصود خداای مشـکاهٔ خداای مصباح هدیای والشمس و ضحیای معنی جمالای تفسـیر جلالای تاویل کمالای واژه‌ی وفاای آیه‌ی صفاای سوره‌ی اتیای خورشید رسالتای قمر ولایتای زهره‌ی هدایتای باعصـای موسـیای بـا دم مسـیحاای بـا صـلای یحییای ایوب بلاهای یعقوب فراق‌های یوسف جفاهای کوه پر ابهتای جاری محبتای چشـمه‌ی طهارتـای اسوه‌ی خـداییای جلوه‌ی الهیـای عشق کبریاییبرمـا ببخشـایکز تهجـدت گفتیماما از اسـرای به تاول نشسـتهو عمق نگاهوپیچش تـدبیر تو، هرگز!از خانه‌ی گلی تو شـنیدیماما از رنـج قرن‌هاو بلوغ بیـداریو راز کوفتن در کوب‌هایت، هرگز!وصف تو گفتیم– وچه بی رمق –که بلنـدای خورشـید رادر عـاریت مـاه تمنـا کردیمامـاراز گل یاس رافوران سبز راآبی زلال راچه کسـی برما خوانـد؟ای آموزگار ظرافت!تو خود به ما بیاموزتلاوت بیداریبلوغ انذارو رنج قرن‌ها راکه سـخت محتاجیمدشت را از تدبیر تو نشانی نیسـتکه بـانیم نگـاهی، کرانه‌هـایش را درآغـوش می‌نشـانمپیچش تـدبیر و عمـق نگـاه تودریـایی‌ست، بی کرانهکوهی است هم‌پـای تـاریخکه کرانه‌هـای بکرشوام دار ارتفـاع نگـاه توسـتو آن دم که بر قله‌اش عروج کنیـدیگر از تو، در تو نشـانی نیسـتای آفتاب سـفر کرده!من فریاد سبز تو راکه از پشت دیوار قرن‌ها، هنوز هم به گوش می‌رسـد، شـنیدمو شـعله‌های کومه ات راکه در آتش کینه های سرشار می‌سوخت، دیـدممن سـراغ خونین تو رااز لاله‌ی سوخته درمیان کنده‌ها ودیوارهای تاریخ گرفتمو شاهد تاریکی زمیندر روز نفرین تو برکسانی که آفتاب‌را به قرص‌نانی فروختنـد، بودممن از گلوی تو، صدای خداو بر لب‌های سوخته‌ات، آیه‌ی تشـنگی مردم را شـنیدمو رسوایی ننگ مشاطه‌گان رادر پیچش گام‌های تو یافتممن در جغرافیای خانه‌ی گلی توتاریـخ رنـج‌ها ورنـج‌های تاریخ را

دیدممن، در ناله‌های تو برزمین از دست رفته‌اطهارت چشمه‌ی غدیر راو در ارتفاع نگاهت،قیام توفان را دیدممن اشک‌های تو رابر درکوب‌های کوچه پس‌کوچه های سرد وخسته‌ی مدینه یافتمو خط تو راکه بر پوست هر ستاره، غزل آفتاب را می‌نوشتی، خواندممن نشان کبودین تو رااز قافله هایی که از کناره‌ی بقیع می‌گذشتند گرفتممن، در اشک‌های تو، فوران چشمه‌ی غدیر راودر آذرخش فریادت، ضربت‌خندق را دیدممن، با اذان بلال توبه قیام و سلامی رسیدماین شعله های عشق توستکه انسان خسته را به میهمانی آفتاب می‌خوانددر حجم نگاه توافق هم، رنگ می‌باختسبزی این سال‌ها، هنوز هم وامدار آن نگاه بلندی استکه از قله‌ی ناپیدای تو سرزدمن با نوای آشنای تو از قناعت انجمادهاو از پس کوچه‌های حقیر خلافت‌ها رهیدممن بلوغ بیداری راآن جا که سایه‌ی ماه را در پس لایه‌های ابر به خسوف کشاندی، تجربه کردممن، انذار تو را ای کوثر زخمی!بر زنانی مقهور شنیدمو اوج تسلیت تو راآن جا که مرد راه را از پای انداخت، شناختممن، در خاموشی قبرتتابش هزاران خورشید را، دیدماگر قبرت را نشانی نیست، چه باک!هر سنگ نبشته‌ای حکایت تو را دارد!من، فریاد سکوتبلوغ بیداریرنج قرن‌هاانس مهربانو در آخر، عروج سبز را از تو آموختمو شب قدرم را با تو، به سلامی رساندمکه بی کوثر، طلوع را سلامی نیستای بلوغ انذار!چشمه‌ی غدیر در باغ دستان تو روییدو غدیری‌ها، از دامان عصمت تو، به بلوغی رسیدندو انسان مانده، با انذار تو به رویشی رسیدای آموزگار ظرافت!آن جا که مردان از پای فتادندچگونه رفتن را تو به من آموختیو آن جا که فریادها در سینه ها گم شدفریاد خسته‌ی دردم را تو به بلوغی رساندیو آن جا که حرامیان، راه را بستندبا اشک‌هایت، راهم را تا به خدا، تو علامت گذاردیو در باغ شهادت، مرگ را که بار زندگی آورده بود، نشانم دادیخورشید، در تابوت تو غروب کردو ملائک، به عشق دیدار تو، به سجده در افتادندو عروج خونینت را خدا، خود، به نظاره نشستتا زخم‌هایت را، خود، مرهمی گذاردو چشمه‌ی کوثرش را، با تو، به طهارتی رساندای تولد بالغ هستی!اما با چشم اشکو دست تمناروز شهادت تو رابا شمارش دسته دسته‌ی رنج‌هایتبه امید آمدن منتقمت، مهدی، به عزا می‌نشینیمآیا امیدی هست؟ای کوثر خدا!ای ادامه‌ی نبی!ای همتای علی!زهرا جان!

پاورقی

[۱] الغیبهٔ، شیخ طوسی، ص ۲۸۶، مؤسسهٔ المعارف الاسلامیهٔ، قم، ۱۴۱۷ ه - ؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۷، (بدون کلمه «لی) ؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

[۲] معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۶.

[۳] عن ام سلمه، قالت: ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله المهدی، فقال: «هو من ولد فاطمهٔ.». (المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷). برای آگاهی بیش‌تر از این روایات، ر.ک: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، آیهٔ الله صافی گلپایگانی، ص ۲۴۷- ۲۵۰.

[۴] عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال: «انا انزلناه فی لیلهٔ القدر - اللیلهٔ فاطمهٔ، والقدر الله. فمن عرف فاطمهٔ حق معرفتها فقد ادرک لیلهٔ القدر» (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵) ؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: تاویل «لیله در «انا انزلناه فی لیلهٔ القدر» فاطمه است و تاویل «قدر»، الله، تبارک و تعالی است. پس هر آن که فاطمه را، درست و آن گونه که سزاوار است، بشناسد، شب قدر را درک کرده است.

[۵] «فقال عزوجل هم اهل بیت النبوهٔ ومعدن الرسالهٔ هم فاطمهٔ وابوها وبعلها وبنوها» ؛ که پدر و شوهر و فرزندان، در حول این محورند. (حدیث‌شریف کساء).

[۶] «وفی ابنهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله لی اسوهٔ حسنهٔ و «فاقتدوا (فاهتدوا) بالزهرهٔ .

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹